

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Political

سیاسی

نشریه پیشرو شماره ۳۸

۱۸ می ۲۰۱۱

## «جنبش سبز»

### دورنمای زنان ایران کدام است؟

به دنبال انتخابات پر از تقلب ریاست جمهوری سال ۲۰۰۹ میلادی در ایران که منجر به گسترش شکافها و حاد شدن تضادهای سیاسی بر سر کسب قدرت میان دارودسته رژیم آخوندی شد، یک حرکت تازه مردمی و موج خیزش انقلابی را در ایران به دنبال داشت. جدل بر سر کسب قدرت میان اصولگرایان و اصلاح طلبان دیگر به جاده و خیابان کشانده شد. کارگران، جوانان و سایر زحمتکشان بدین وسیله نفرت و انزجار شان را نسبت به ولایت فقیه و جنایت هایش ابراز داشتند که ده ها کشته و زخمی بر جا گذاشت. اما به دلیل نبود رهبری انقلابی، جنبش مردمی ایران که با شعارهای مرگ بر دیکتاتور و ولایت فقیه مزین بود، از سوی سردمدران ولایت فقیه و دیکتاتوری اسلامی چاپیده و به بیراهه برده شد. از دل این همه اعتراض و مبارزه جدی علیه جمهوری اسلامی، «جنبش سبز» (جنبش اعتراضات توده ئی پیش ازین البته نه به این نام بلکه به گونه ای جریان داشت اما انتخابات سال ۲۰۰۹ میلادی در ایران نقطه اوج تبارز این جنبش بود) به رهبری میرحسین موسوی و مهدی کروبی، دو تن از دست اندرکاران ولایت فقیه بیرون آمد. جریانی یا جنبشی که به قانون اساسی رژیم جمهوری اسلامی ایران وفادار بوده و فقط خواهان اصلاحات در نظام است. بحث در مورد همه جنبه ها و ویژگی های این جنبش زمان زیادی را در بر می گیرد اما سروکار این نوشتار کوتاه پیرامون سهم و اشتراک زنان در آن است. زنان در پهلوی سایر اقشار و گروه های اجتماعی نقش برجسته ای در مبارزه با رژیم جمهوری اسلامی و ایجاد این جنبش داشتند و قربانی دادند. نمونه روشن آن کشته شدن ندا سلطان از سوی نیروهای رژیم احمدی نژاد بود. اما پرسش اینست که در صورت پیروزی این جنبش و به قدرت رسیدن میرحسین موسوی و یا مهدی کروبی زنان و به ویژه دختران چقدر می توانستند به خواسته های انسانی شان برسند؟ آیا این جنبش و سران آن به زن به عنوان انسان برابر با مرد می بینند؟ دورنمای زنان در متن این جنبش چقدر امیدوار کننده است؟ با یک نظر کلی به سراپای این جنبش و پیشینه رهبران آن میت وان گفت که پاسخ به این پرسشها منفی است.

با استقرار حکومت آخوندی در سال ۵۷ در ایران و به ویژه در دهه شصت (دوره کشتارهای گسترده زندانیان سیاسی) دختران باکره ای بین ۱۴ تا ۲۸ سال به جرم محاربه با نظام اسلامی در زندانهای جمهوری اسلامی زندانی بودند. این دختران باید مانند سایر زندانیان سیاسی اعدام می شدند اما به اساس فتوای بعضی از آخند ها، دختران باکره برای اینکه به بهشت نروند به زور مورد تجاوز قرار می گرفتند و سپس اعدام می شدند.

این رویدادها زمانی صورت گرفت که آقای میرحسین موسوی، فردی که امروز دختران زیاد ایرانی به وی و جنبش سبزش چشم دوخته اند، بر اریکه قدرت تکیه زده بود. عاملان این رویدادها کسانی اند که امروز خود را اصلاح طلب و فریاد عدالتخواهانه مردم ایران می دانند. اینان که دیروز دست به جنایت گسترده مردمی زده بودند، امروز می خواهند با کنار زدن جنایتکاران و فاشیستهای اصولگرا و تندرو عمر بیشتری به جمهوری اسلامی داده و زمینه های بقای ولایت فقیه را تا چند سال دیگر آماده کنند.

آیا دختران جوان ایرانی که در مظاهرات شان عکس های میر حسین موسوی را با خود حمل کرده و در سخنرانی های این آقا کف می زنند، گاهی به یاد آن دختران انقلابی و مبارزی می افتند که دستها و پاهای شان بسته شده و به آنان تجاوز می شد؟

به اساس گزارش های روزنامه های دولتی، فقط در جریان یک روز از سال ۱۳۶۰ خورشیدی در ایران بیش از ۳۰۰ دختر مظاهره کننده در زندان اوین اعدام شدند. گفته می شود در میان آنان جوانان زیر سن ۱۸ سال نیز شامل بوده اند.

اما میر حسین موسوی که دو دهه بعد دوباره به صحنه سیاست ایران باز گشته است، در جریان کمپاین انتخاباتی اش و پس از آن در هیچ جائی این کشتارها را محکوم نکرده و در برخی موارد از ابراز نظر در مورد آن ها طفره رفته است.

افزون بر این ها وزارت اطلاعات و امنیتی که به گفته آیت الله منتظری، جانشین خمینی که از سوی خامنه ای کنار زده شد، امروزه بدتر از ساواک عمل می کند، در زمان نخست وزیری آقای میر حسین موسوی ایجاد شد، همان نهادی که امروز وی را در بازداشت خانگی قرار داده است. میر حسین موسوی در زمان حاکمیتش در ایران چندین بیانیه را برای پوشیدن لباس ها و رعایت حجاب از سوی زنان در پوهنتونها صادر کرده و دولت وی حتی برای پوشش زنان رنگ های سیاه، قهوهئی و سرمهئی را جبراً تعیین نموده بود. با این وجود چه توقعی می توان از یک چنین فردی با این اندیشه و گرایش تنگ نظرانه داشت که بیاید و از حقوق زنان دفاع کرده و امیدی برای دختران ناآگاه ایرانی باشد؟

فساد، سانسور، سرکوب و کشتار از آغاز رژیم جمهوری اسلامی در ایران به گونه گسترده ای علیه مردم این کشور اعمال شده و بسیاری از جوانان ایرانی به همین سبب از تاریخ دو دهه پیش کشور شان آگاهی چندانی ندارند. در پهلوی اینها یکی از عوامل دیگر نبود سازمان و حزب انقلابی سالم و فراگیر است که بتواند از اکثریت زیردستان ایرانی دفاع کند. اگر درین کشور نیروی سیاسی سالم و با نفوذ توده ئی گسترده وجود داشته باشد، تیکه داران جمهوری اسلامی ایران که در مبارزه قدرت از همدیگر پس مانده اند، نمی توانند جای خالی را پر کرده و به فریب مردم بپردازند. پس راه رهائی مردم ایران گرفتن دم آقایی چون میر حسین موسوی و مهدی کروبی نیست که افکار آنان در مجموع تفاوتی با افکار سردمداران دیگر جمهوری اسلامی ندارد و اینان با اداهای لیبرال و مدنی کوشش می کنند با سبز نمائی ها عمر این جمهوری را افزایش دهند.

آقای کروی سالها رئیس پارلمان همین رژیم بود و میر حسین موسوی صدر اعظم آن، آنان قانون اساسی ایران را قبول دارند و فقط دیگران را به خاطر عدم رعایت آن محکوم می کنند، نه اینکه به خاطر جنایات شان بر این قانون و تمام ارکان های آن انگشت بگذارند . چون اگر قرار باشد برای این اطاعت کسانی به پای میز محاکمه برده شود، خود اینان در قطار نخستین باید باشند. دل اینان به مردم ایران که در دوزخی به نام زندگی دست و پا می زنند، نمی سوزد، بلکه برای این که سردمداران کنونی برای رژیم کنونی که اینان به آن سخت اعتقاد و باور دارند، خیانت می کنند و آرمان های انقلاب اسلامی را به باد فنا می دهند برخاسته اند. در حالیکه تمام بدبختی های کنونی ایران و مخصوصاً جبری که بر زنان اعمال می شود، در نفس این قانون جا داده شده و به این خاطر اول باید این قانون را سوزاند و بعد بر ویرانه های آن، قانون دیگری بنا کرد. کاریکه از آقایان کروی و میر حسین موسوی ساخته نیست و به این خاطر مردم ایران نباید به شال سبز اینان دل بدهند که به زودی سیاه خواهد شد.